

حسن بن فرحان مالکی و کتاب «نحو انقاذ التاريخ الاسلامی»

دکتر قاسم جوادی *

درآمد

در این نوشته در پی معرفی یکی از آثار حسن بن فرحان مالکی، یکی از اندیشمندان سعودی هستیم؛ شخصیتی که شناخت او از جهات مختلف می‌تواند برای ما مفید باشد. مهم‌ترین آن معرفی آثار ایشان می‌باشد که برخی از آنها نقد کتابهایی است که در نقد شیعه نوشته شده است و اطلاع از آنها می‌تواند برای ما سودمند باشد. یکی از جهات دیگر که کارهای ایشان می‌تواند برای ما قابل استفاده باشد، نقدی است که ایشان بر اندیشه‌های بسیاری از نویسندگان وهابی دارد. من جمله ایشان در آثار خود این نکته را ذکر می‌کند که چرا بدون دلیل یا با دلایل یک‌طرفه و ضعیف و یا نقل کردن بخشی از مطلب به نقد افراد می‌پردازید. ما نیز اگر دوست داریم که دیگران در شناخت تشیع منابع دست اول ما را ببینند و هرگز سراغ منابع غیرمعتبر ما نروند، نباید برای نقد دیگران از منابع دست چندم آنها استفاده کنیم. دیگران می‌توانند حتی تفسیر خیلی از مسائل را از خود ما بخواهند. ما هم باید در بررسی اعتقادات و اندیشه‌های غیرشیعی، سراغ کتابهای دست اول صاحبان فرق برویم و نباید مطلبی را به صرف اینکه کسی ادعا کرده و در نوشته‌های آمده است، به کسی نسبت دهیم. حتی لازم است تفسیر برخی از مسائل را هم از خود صاحبان اندیشه‌ها بخواهیم و اگر آنها مطالب خود را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که اشکالی باقی نمی‌ماند، لازم نیست بر سخن خود پافشاری کنیم؛ چون میدان به گونه‌ای است که هر طرف می‌تواند

نسبت به طرف دیگر ادعا کند، ولی اگر من اعتقاد دارم که سختم حق است، شرط رساندن پیام حقم به دیگران این است که به قدر توان شرایط را مهیا کنم. به هر حال، در این نوشته هدف ما معرفی یکی از کتابهای حسن بن فرحان مالکی است. ابتدا به برخی از نکات درباره زندگی او می‌پردازیم و سپس کتاب را معرفی می‌کنیم و سرانجام قسمتی از مقدمه و بخشی از کتاب را برای معرفی بهتر نقل می‌نماییم.

این نویسنده در سال ۱۳۹۰ق در منطقه جبال بنی‌مالک در عربستان متولد شد. وی به سال ۱۴۱۲ق از دانشگاه اسلامی محمد بن سعود فوق‌لیسانس گرفته و در سالهای ۱۴۱۷ - ۱۴۱۴ق در وزارت معارف مدرس بوده است. او تألیفات متعددی دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:

بیعة علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات التاريخية (تألیف مشترک با ام‌مالک خالدی)؛
معنی الامساک عما شجر بین الصحابة؛ نقد التقریب؛ المواخاة بین المهاجرین؛ النصب و النواصب فی القرون الثلاثة الاولى؛ مع الشیخ عبدالله السعد فی الصحبة و الصحابة؛ الصحبة و الصحابة. وی همچنین مقالات متعددی در نشریات و روزنامه‌ها نوشته است.

ظهر

کتاب نحو انتقاد التاريخ الاسلامی

کتابی که ما قصد معرفی آن را داریم نحو انتقاد التاريخ الاسلامی نام دارد، که چاپ دوم آن در سال ۱۹۹۸م در مؤسسه یمامة الصحفیه در شهر ریاض و در ۳۵۰ صفحه منتشر شد. در این کتاب نویسنده به نقد دیدگاههایی عده زیادی از نویسندگان دانشگاهی سعودی پرداخته است. این نقدها به ترتیب عبارت‌اند از:

فصل اول: نقد کتاب بنوامیه، نوشته عبدالحلیم عویس و همچنین نقد محمود شاکر. حسن بن فرحان می‌نویسد:

محمود شاکر در کتاب تاریخ حدیث خود و کتاب *موم المسلمین و الاقلیات فی العالم الاسلامی* دارای ابتکار است، اما هنگامی که وارد تحقیق در تاریخ اسلام در زمانهای گذشته می‌شود، ما این ابتکار را در او نمی‌بینیم؛ بلکه می‌بینیم که اتهاماتی را که متوجه بنی‌امیه و بنی‌عباس است به‌گونه‌ای غیر روش‌مند تکذیب می‌کند: یک بار می‌نویسد معقول نیست، یک بار می‌نویسد امکان ندارد و... .

فصل دوم: به نقد مقاله دکتر عبدالله عسکر در نشریه ریاض شماره ۹۸۸۹ می‌پردازد. دکتر عسکر نیز نقدی بر فرحان نوشته و فرحان به نقد مقاله دوم هم می‌پردازد. عنوان مقاله فرحان علیه دکتر عسکر این است: «از چه وقت سیف بن عمر معتمد دانشمندان بود؟»

فصل سوم: نویسنده در این فصل هم تحت عنوان «سیف بن عمر مورخ!!» به نقد عبدالله عسکر می‌پردازد.

فصل چهارم: در نقد کتاب *عصر الخلافة الراشدة* نوشته اکرم العمری است.

فصل پنجم: در نقد کتاب عبدالحمید فقیهی با عنوان *خلافة علی بن ابی طالب* است. وی در این فصل ۲۴ نکته را در نقد این نویسنده یادآوری می‌کند؛ از جمله اینکه نویسنده تمام روایات صحیح تاریخی را درباره بیعت علی بن ابی طالب نیاورده است. همچنین تمام یا بیشتر روایات ضعیف مشهور را متعرض نشده است. نویسنده خود تصریح می‌کند که از سیف مطلب نقل می‌کند (حدود ده مورد) و این موارد فقط در باب بیعت است.

فرحان از این نویسنده نقل می‌کند که تقریباً جامع روایات صحیح و ضعیف مشهور این است که قاتلان عثمان، طلحه و زبیر را وادار کردند که بیعت کنند. فرحان می‌نویسد: ما روایات صحیحه را دیدیم و دریافتیم که تقریباً برعکس سخن نویسنده اجماع دارند که آنها با رغبت بیعت نمودند نه با اکراه....

البته فرحان در ادامه متعرض می‌شود که روایات قوی هم وجود دارد که آنها با اکراه بیعت کردند، ولی سپس تلاش می‌کند به جمع روایات بپردازد.

فصل ششم: در نقد *رسائل عبدالله بن سبأ*، نوشته دکتر سلیمان عوده و نقد تحقیق *مواقف الصحابة في الفتنة*، نوشته دکتر محمد محزون است.

فصل هفتم: در نقد کتاب *امامة العظمی*، نوشته عبدالله الدمیجی و نقد کتاب *صحابه رسول الله*، نوشته عیاده کیسی و نقد کتاب *عفیة اهل السنة والجماعة*، نوشته دکتر حسن الشیخ است که این نقد را به عنوان نمونه از مطالب کتاب گزارش خواهیم کرد.

فصل هشتم: به نقد کتابهای *جولة تاریخیة فی عصر الخلفاء الراشدين*، نوشته دکتر محمدالسید الوکیل و *اثر التشیع علی الروایات التاریخیة فی القرن الاول*، نوشته دکتر عبدالعزیز نورولی و *مرویات ابن اسحاق* نوشته عبدالله محمدعلی حیدر می‌پردازد.

فصل نهم: بحث مفصلی با دکتر عبدالحمید فقیهی است که در مجموعه نقدها گسترده‌ترین بخش است و شصت نکته را در رد فقیهی می‌نویسد.

فصل دهم: عنوان این فصل «تعالوا الی کلمة سواء» است.

در این فصل حسن بن فرحان می‌نویسد:

مهم نیست که ما در همه چیز اتفاق داشته باشیم. اختلاف از سنن الهی است که در زندگی دنیا آن را مقدر فرموده است و همواره حق و باطل تا روز قیامت در جنگ‌اند. اگر باطل نبود، مردم ارزش حق را نمی‌دانستند و اگر تلخی مصیبتها نبود، هرگز گرفتاران، نعمت سلامت و عافیت را

نمی‌شناختند و اگر خشکسالی نبود، ارزش باران معلوم نمی‌شد. لذا نباید توهم کنیم که به اتفاق مردم مسلمان، کافر، سنی، بدعتگذار، درستکار و خطاکار دست خواهیم یافت که این خلاف سنت الهی در زندگی دنیاست.

وی سپس می‌نویسد: در عین حال ما باید تلاش خود را انجام دهیم و ابتدا اسباب اختلاف را شناسایی کنیم و سپس در مقام برطرف کردن آن برآییم. بعد به دو سبب از اسباب اختلاف اشاره می‌کند: ۱. جهل و نادانی؛ ۲. هوی و تعصب.

نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد:

مسلمانان به اهمیت تاریخ اسلام ناآگاه نیستند و اگر چه در قرائت، کتابت، بحث، نگارش و ارزش آن اختلاف دارند، از آن در اندرز و تدریس کمک می‌گیرند و در تفسیر عوامل پیروزی و شکست به آن باز می‌گردند. چون تاریخ اسلام زمینه‌ای است که دوران درخشان اسلام بر آن مبتنی است و تاریخ آینه‌ای است که واقعیت مسلمانان را منعکس می‌کند.

ولی (در عین حال) تاریخ اسلام گرفتار بسیاری از فرزندانش شده که اهداف حقیقی از درس تاریخ را نمی‌فهمند و از گره‌های سودمندش آگاه نیستند و راه درست بهره‌مندی از آن را نمی‌شناسند؛ استفاده‌ای که با شناخت خطاها و آغاز انحرافات و شناخت نکات مثبت و درخشان همراه باشد. تاریخ اسلام گرفتار دشمنانی است که خاص را تعمیم می‌دهند و عام را تخصیص می‌زنند و زشتیهای ظالمانه را در لباس عدل و تحقیق منتشر می‌کنند.

تاریخ اسلام گرفتار بسیاری از صالحان (ظاهر الصالحها) است که بین عاطفه درست و جهل مرکب جمع نموده‌اند. منظور گوینده از صلاح این است که این صالحان به دانش مسلح نشده‌اند و دروغهای دروغگویان و اشتباهات نادانان و اوهام ناقلان بر آنها سایه افکنده است. آنان هم دروغها را تکرار می‌کنند و بر زبانشان جاری می‌سازند و نمی‌دانند که اینها باطل‌اند و به ضعف آنها ره نمی‌برند و فریب شایع بودن و منتشر شدن را می‌خورند و گمان نیک به آنچه می‌شنوند دارند.

تاریخ اسلام گرفتار برخی از دانشمندان است که کورکورانه و به سرعت درباره حوادث، مواقف، افراد و نتایج حکم صادر می‌کنند، در حالی که راه درست و نمونه را در بحث از حقیقت فراموش کرده‌اند؛ بحثی که دانش و عقل را محترم می‌شمارد و ملتزم به نقل صحیح است و بررسی جامع در جمع‌آوری مواد علمی از مصادر مختلف را فراموش نمی‌کند...

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

تاریخ اسلام گرفتار عدم شناخت ما از اهداف بزرگ از بحث تاریخ و گرفتار روش کورکورانه در بحث و روش ستمگرانه در حکم است. تاریخ اسلام گرفتار تلاشهای پراکنده‌ای است که از نتایج اندوهبارش این تناقضات بزرگ است که خدمتی به حقایق تاریخ اسلام نمی‌کند. تاریخ اسلام گرفتار نظیر این مصیبتها و بیشتر از اینهاست. عارفان آن را می‌شناسند و جاهلان نمی‌دانند. لذا ضرورت دارد که همتها گرد آیند تا تاریخ اسلام را نجات دهند.

به خاطر همه اینها تاریخ اسلام نیازمند خوانندگانی است که نیکو می‌خوانند، بحث‌کنندگانی که نیکو بحث می‌کنند، دادگرانی که نیکو داوری می‌کنند... تاریخ اسلام نیازمند شجاعت غیرتمندانه است که حقایق را تبیین کند و در راه بیان حقایق از سرزنش دوستان و از کینه دشمنان در هدفها و مقاصد نهراسد... تاریخ اسلام نیازمند آن است که روشی را برای بحث تاریخ قرار دهیم که ما را از (افتادن در دام) تناقضها حفظ کند؛ روشی که به ما بیاموزد چگونه به حقیقت برسیم؛ روشی که به ما بیاموزد چگونه از حقیقت حمایت کنیم؛ روشی که ما را به پیروی از حقیقت ملزم کند؛ روشی که به ما بیاموزد که چگونه تاریخ از ما و خواسته‌های ما و دردهای ما حمایت می‌کند.

مؤلف بعد از مقدمه، وارد نقد دیدگاههای نویسندگان مختلف می‌شود که ما از بین آنها یکی را انتخاب کردیم که روش نویسنده را در کتاب نشان دهد. نویسنده در صفحه ۱۹۷ به نقد کتابی به نام عقیده اهل السنة والجماعة فی الصحابة الکرام نوشته حسن بن علی الشیخ، می‌پردازد. او در این باره می‌نویسد:

نویسنده (کتاب عقیده...) در جلد دوم در فصل چهارم تحت عنوان خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) مطالبی دارد که قابل نقد است. نکات ذیل از آشکارترین ملاحظات است که او فقط در بحث بیعت نوشته است:

۱. او به بسیاری از روایات ضعیف و مجعول اعتماد کرده و به عنوان نمونه، سه روایت از سیف بن عمر آورده است.

۲. روایات صحیح غیر از روایات ابن حنفیه، ابن عباس و حسن بن علی را ذکر نکرده است.

۳. نویسنده به برخی از یاوران علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - هجوم می‌برد و با تکیه بر سخنان ابن عربی مالکی، از جمله مالک اشتر را تیم توصیف می‌کند و اینکه دستش به خون امام شهید عثمان بن عفان

آغشته است. این تهمت به یکی از یاوران علی بن ابی طالب، در واقع اتهام به شخص علی - رضی الله عنه - است. اشتر یک تابعی بزرگ است و مبرای از خون عثمان است و این مطلب با سندهای صحیح که در نهایت صحت هستند وارد شده است. اما این را که او همراه شورشیان بوده احدی انکار نکرده است همراه شورشیان کسانی نیز بوده اند که از اشتر افضل بوده اند، نظیر عبدالرحمن بن عدیس البلوی و عمرو بن حمق خزاعی که از صحابه مهاجر هستند. همراه آنها افرادی از اهل بدر مانند جبله بن عمر و الساعدی نیز بودند. اشتر از خون عثمان - رضی الله عنه - مبراست و از قتل عثمان ناخشنود بوده و قبل از قتل عثمان در مدینه کناره گیری کرد و او از شورشیان جدا شد. شورشیان از اشتر ناخرسند بودند و به او بدی گفتند و لذا علی - رضی الله عنه - از او کمک گرفت و از فرماندهان بزرگش بود. تردیدی نیست که اصحابی که مخالف سیاستهای عثمان بودند، پشیمان شدند و کشتن او را جایز نمی دانستند. اما اشتر در دوران حصر کناره گیری کرد و عدم خشنودی او از قتل عثمان صحیح و واضح است. ولی بحث کنندگان ما تفحص نمی کنند و محققان تحقیق نمی کنند و روایات دروغگویان بر متون و حواشی چیره شده اند و کسی را که بری است متهم می کنند و کسی را که فاعل کار است مبرا می نمایند. یکی از اشتباهات مؤلف این است که در صفحه ۱ تا ۷ ذکر می کند که طلحه بن خویلد والی علی بر کوفه را اخراج کرد. این از گفته های مزخرف و بنابر روایات مجعول سیف بن عمر است. چون طلحه بن خویلد پانزده سال قبل از بیعت علی از دنیا رفت. همچنین پنداشته اند که عبادة بن صامت و ابوالدرداء و غیر اینها به خونخواهی عثمان به پاخواستند، در حالی که (قبلاً گذشت) که این سخن باطلی است؛ چون عبادة بن صامت یک سال قبل از کشته شدن عثمان از دنیا رفت و همچنین ابوالدرداء هم مدتی قبل از کشته شدن عثمان از دنیا رفت. حال چگونه آنها به خونخواهی عثمان به پاخواستند؟ نویسنده، این مطالب را از ابن کثیر نقل کرده و ابن کثیر هم سخن تحریف شده را از سیف بن عمر نقل کرده است. سیف هم این مطالب را در زمان حیات عثمان نقل می کند و نه بعد از مرگ او. پس ابن کثیر اشتباه کرده و عده زیادی از مردم هم از ابن کثیر پیروی کرده اند. نویسنده کتاب (عقیده اهل السنه...) از همین عده است.

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

اینها برخی از اشتباهاتی است که به بیعت و مسائل آن مربوط می‌شود. از نکات مثبت مؤلف این است که در رسیدن به بسیاری از نتایج راه درست را طی کرده است. یکی از آن نتایج این است که بیعت علی - رضی‌الله‌عنه - و خلافت او اجماعی بوده و احدی هم از آن تخلف نکرده و احدی هم از آن ناخشنود نبوده است. ثابت کردن دلالت احادیث صحیحی نظیر حدیث عمار و حدیث خاضف نعل و غیر اینها نیز از نکات مثبت دیگر است. پس کتاب علی‌رغم تقریرات و نتایج خوبش، این نقص را دارد که بین احادیث صحیح و ضعیف و جعلی جمع کرده است.

سرزنش و جواب آن

حسن بن علی الشیخ در پاسخ این انتقادات می‌گوید:

یکی از دوستان به خاطر زیاده‌گویی من در مورد سیف‌بن‌عمر و تضعیف او در ضمن این مقالات، مرا سرزنش کرده و گفته است در مباحث گذشته، بحث و بررسی و تضعیف کافی در مورد سیف‌بن‌عمر داشته‌ای و دیگر نیازی به تکرار آنها نیست. جواب چنین سرزنشی این است که این گناه من نیست، گناه کسانی است که از سیف‌بن‌عمر نقل می‌کنند. هنگامی که من سخنان آنها و داوریه‌های ضعیفشان را نقد می‌کنم، لازم است که دلیل ضعف را هم تبیین کنم. و هنگامی که در پی دلیل ضعف می‌گردم، به سیف‌بن‌عمر می‌روم.

من چه کنم؟ آیا نقد این روایات را در بحثهای دانشگاهی رها کنم و ضعف آنها را بیان نکنم تا بعضی از معلومات تکرار نشوند؟

پس هنگامی که یک نمونه را انتخاب کردم (بیعت علی) تا میزان التزام اصحاب این مباحث را به دیدگاههایی که به آن دعوت می‌کنند ببینم، دریافتم که بسیاری از گفته‌های آنها مبتنی بر روایات سیف‌بن‌عمر است و آنان روایات صحیح را کنار می‌گذارند یا از آنها بی‌خبرند. پس لازم است که این اشتباهات تذکر داده شود. تکرار نقد روایات سیف از من همانا فرعی از اصل است. پس اصل، تکرار این مباحث سیف و روایات او و مضمون آنهاست و نقد من فرع این تکرار است. پس گناه، تکرار این برداران است و نه گناه من. اگر آنها بر سیف اعتماد نمی‌کردند، هرگز در نوشته‌های من یک کلمه هم از این سخنان نمی‌بافتید.

همچنین تکرار تضعیف سیف بن عمر به معنای تکرار چیزی نیست که بنفسه روشن است، زیرا معلومات مختلف است؛ اگر چه راوی آنها یک نفر است. پس تکرار از این زاویه (به خاطر حضور قوی روایات سیف بن عمر در مباحث تاریخی ما) دارای فوایدی است... و من ضعف بسیاری از معلومات غیر صحیحی را که به نظر من ضعیف هستند بیان می کنم. برخی از کسانی که به آن مباحث اهمیت می دهند، نمی دانند که این مطالب از طریق سیف بن عمر رسیده است، بلکه چه بسا اصحاب مباحث، سخنانی را تکرار می کنند که نمی دانند مبتنی بر روایات سیف بن عمر است....

نکته سوم این است که سیف بن عمر بیش از همه مورخان در بیعت علی بن ابی طالب تحریف کرده است و بیش از همه این تحریفات و طعنها را در بیعت و مشروعیت آن نقل کرده است. لذا واجب است که من این تحریفات را روشن کنم و این قطعاً ما را به مقداری تکرار در اهانت، ضعف، دروغ، جمل و مخالفت با سیف می کشد؛ چون ما روایات او را مخالف روایات صحیحه یافته ایم.

مطالبی که گذشت، حریت و آزادی فرحان را نسبت به نویسندگان وهابی می رساند. حال نویسندگانی که به احادیث ضعیف استدلال می کنند، در هر مذهب و فرقه و دینی که باشند محکوم اند. انسان حقیقت طلب، حق را هر کجا هست می پذیرد ولو در دست مخالف باشد و با باطل مقابله می کند، هر چند در سخنان خودی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴